



پادشاهی آسمان مانند صاحب تاکستانی است که یک روز صبح زود بیرون رفت تا برای تاکستان خود کارگرانی بگیرد 2 و بعد از آنکه دربارهٔ مزد روزانه موافقت کردند، آنان را به سر کار فرستاد 3. ساعت نه صبح باز بیرون رفت و افراد دیگری را دید که بیکار در بازار ایستاده بودند. 4 به آنها گفت: 'بروید و در تاکستان من کار کنید و من حق شما را به شما خواهم داد' و آنها هم رفتند. 5 در وقت ظهر و همچنین ساعت سه بعد از ظهر باز بیرون رفت و مانند دفعات قبل عده‌ای را اجیر نمود 6. او یک ساعت پیش از غروب آفتاب باز بیرون رفت و دسته دیگری را در آنجا ایستاده دید، به آنان گفت: 'چرا تمام روز اینجا بیکار

ایستاده‌اید؟' 7 آنها جواب دادند: 'چونکه هیچ‌کس به ما کاری نداده است' پس او به آنان گفت: 'بروید و در تاکستان من کار کنید'. 8 وقتی غروب شد صاحب تاکستان به مباشر خود گفت: 'کارگران را صدا کن و مزد همه را بده، از کسانی که آخر آمدند شروع کن و آخر همه به کسانی که اول آمدند 9'. آنانی که یک ساعت قبل از غروب شروع به کار کرده بودند نزد آمدند و هر یک مزد یک روز تمام را گرفت 10. وقتی نوبت به کسانی رسید که اول آمده بودند آنها انتظار داشتند از دیگران بیشتر بگیرند اما به آنان به اندازه دیگران داده شد 11. وقتی کارگران مزد خود را گرفتند شکایت‌کنان به صاحب تاکستان گفتند 12: 'این کسانی که آخر همه آمده‌اند فقط یک ساعت کار کرده‌اند و تو آنان را با ما که تمام روز در آفتاب سوزان کارهای سنگین را تحمل کرده‌ایم در یک سطح قرار داده‌ای 13'. آن مالک رو به یکی از آنها کرده گفت: 'ای رفیق، من که به تو ظمی نکرده‌ام. مگر تو قبول نکردی که با این مزد کار کنی؟ 14 پس مزد خود را بردار و برو. من میل دارم به نفر آخر به اندازه تو مزد بدهم 15. آیا حق ندارم که با پول خود مطابق میل خود عمل کنم؟ چرا به سخاوت من حسادت می‌کنی؟' 16 به این ترتیب، آخرین، اولین و اولین، آخرین خواهند شد».

دستمزدهای مختلف برای کار مشابه به هیچ وجه امکان پذیر نیست! این ناعادلانه است! من این گونه از عضو اتحادیه کار و از تاجران شنیدم. اما مثلی، که عیسی به ما داده است یک مثلی است، که هیچ رابطه‌ای با اقتصاد دنیا ندارد. ما باید سؤالی‌های زیر را بپرسیم: کی چه کسی است؟ (در واقع جایگاه هر شخص در چه و اندازه می باشد) و چه کسی کدام نوع کار را دریافت می کند. اولین چیزی که ما متوجه می شویم این است، که صاحب تاکستان خداست و ما کارگران او هستیم که پیروان عیسی هستیم. اما اگر بپرسیم چه کسی چه نوع کاری را دریافت می کند، دشوار خواهد شد. اولین چیزی که باید بدانیم این است، که مردمی که عیسی در خیابان در مورد آنها صحبت می کند، بیکار هستند، آنها کسانی هستند که دیگران آنها را نمی خواستند. کسانی که در حاشیه خیابان ایستاده اند مانند افرادی هستند که جواب منفی دریافت می کنند و پذیرفته نشده اند این واقعیت که صاحب تاکستان ناگهان بیکاران را به کار درگیری می کند بخشش محض است! "بالاخره کسی من را می خواهد!" "بالاخره من پاسخ منفی دریافت نمی کنم. امروزه همه ی ما به خوبی می دانیم که مردم جواب رد می گیرند. شما مجبور شدید وطن خود را ترک کنید زیرا شما را در آنجا نمی پذیرفتند. شاید شیوه زندگی شما درست نبود، شاید شما دین اشتباهی داشته اید و یا بینش های غلط سیاسی داشتید. و یا شاید زندگی عادی در آنجا غیرممکن شده بود! بسیاری از شما می دانید که زندگی در اروپا نیز آسان نیست. آدم گاهی اوقات از اداره ی فدرال جواب رد دریافت می کند. بسیاری از شما از یک کشور به کشور دیگری سفر کرده اید و از هر کشوری همان جواب رد را دریافت کرده اید. بنابراین شما به خوبی خواهید فهمید که اگر این جواب مثبت به طور ناگهانی بیاید! شما پذیرفته شده اید! می توانید بمانید! کار کنید! و می توانید زندگی کنید! حتماً دقیقاً اینگونه بوده است که صاحب تاکستان این افراد را در آنجا استخدام کرد. بالاخره پذیرفته شد! این یک هدیه ی خالص از بخشش است! اما مسئله زمانی سختتر می شود که از پرداخت دستمزد صاحب تاکستان صحبت می کنیم، بنابراین این مسئله گریبانگیرمان می شود برخی افراد تمام طول روز را در زیر آفتاب داغ کار می کنند، برخی دیگر یک ساعت دقیقه کار می کنند. اما در پایان همه در آمد یکسان دریافت می کنند! ما باید نگاهی دقیق تر به هدیه ای، که خداوند به ما می دهد داشته باشیم: این چه چیزی است؟ این زندگی ابدی در ملکوت خداست! اکنون من یک سوال دارم. آیا می توان زندگی جاودان را به قطعات مختلفی تقسیم کرد، به طوری که بهترین انسان ها سهم بیشتری از زندگی جاودان را دریافت کنند و بدبختترین انسان فقط یک قسمت کوچکی از زندگی جاودان بدست آورند. البته که نه! تنها یک زندگی ابدی ممکن است. آدم هرگز نمی تواند زندگی جاودان را تقسیم کند، در غیر این صورت زندگی جاودان نخواهد بود. و به همین دلیل است که همه ی ما انسانها آن را یکسان دریافت می کنیم. به همین منظور عیسی می خواهد به ما بگوید: پادشاهی خداوند اینگونه عمل می کند! عیسی مجبور است این مسئله را بار دیگر به وضوح به ما بگوید، زیرا ما انسانها به راحتی نمی توانیم آن را

درک کنیم. ما نمی توانیم لطف را بفهمیم و به همین ترتیب نمی توانیم عدالت خدا را درک کنیم. قبل از این مثل ، ۳ چیز اتفاق افتاد. اول از همه ، عیسی بچه ها را برکت داد. وقتی این کار را کرد ، شاگردانش گفتند: "نه ، آن کار سزاوار نیست! چون بچه ها لیاقت برکت خدا را ندارند" عیسی در پاسخ گفت: نه آنها حتی بیشتر متعلق به پادشاهی خدا هستند ، زیرا آنها نمی توانند چیزی همراهشان بیاورند. سپس ، مردی ثروتمند نزد عیسی آمد. او کارهای خوبی زیادی انجام داده بود. او همه ی فرمان های خدا را حفظ کرده بود و می خواست حتی بیشتر از آن نیز انجام دهد. او حتی خواست مقداری از ثروت خود را واگذار کند. عیسی به او چه گفت؟ "نه ، آنچه را که شما آورده اید کافی نیست ... اگر می خواهی کاری انجام دهی ، همه کارها را انجام بده. از تمام ثروت خویش و هر آنچه، که در اختیار داری دست بکش: "این مرد از حرف های عیسی ناراحت شد. او فکر کرده بود که به اندازه کافی کار خوب انجام داده است ... اما همه ی اینها در پیشگاه خداوند هیچ چیز حساب نمی شود. هیچ کس نمی تواند همه کارها را انجام دهد ، بنابراین بسیاری ترجیح می دهند کار زیادی انجام ندهند بعد ، پطرس نزد عیسی آمد. پطرس فکر می کرد که او واقعاً همه چیز را واگذار کرده است: "من برای این کار چه دستمزدی می گیرم؟" او می خواست این را بداند، سپس عیسی شروع به گفتن می کند و این گونه توصیف می کند : پادشاهی بهشت به قدری بزرگ است که نمی تواند درجه بندی داشته باشد. در آنجا همه چیز خوب است! و هیچ کسی لیاقت رسیدن به آنجا را نداشت. این یک هدیه از لطف خدا است. عزیزان! ، در کدام گروه قرار دارید؟ به کسانی که با خوشحالی صدا می کنند: او مرا پذیرفته است! او مرا می خواهد! یا به گروهی تعلق داریم که می گویند: او شایسته ی آن نیست . آن عده ای که هدیه ای که از طرف خدا دریافت کرده بودند ، هیجان زده بودند. آنها تنها می توانستند هدیه ی خدا را ببینند. افرادی که به دیگران نگاه می کردند ، واقعاً نمی فهمیدند چه هدایای بزرگی از خدا دریافت کرده اند. آنها به جای اینکه به خدا نگاه کنند به دنبال خود و کارهایی بودند که می توانستند خودشان انجام دهند. ولی یک زمانی هم می رسد که ما کسی را در موقعیت بهتری از خودمان نمی بینیم، که آن باعث سرخوردگی ما می شود . اگر کسی از من دارا تر یا زیباتر باشد و یا توانایی و هوش بالاتری داشته باشد در من احساس سرشکستگی و حسادت زیادی ایجاد می کند. این تصور از دیگران برای من خیلی می تواند تلخ باشد به حدی که می تواند من را در خود نابود سازد. اغلب اوقات نیز ما انسان ها به همین خاطر خودمان را از بین می بریم. مطمئناً ما این را می دانیم که با این طرز فکر چه عذابی را به خودمان می دهیم، که همین امر باعث عدم دید کامل از خودمان می شود. ما می توانیم با تأملی بیشتر خودمان را در آینه نگاه کنیم، ولی همیشه ما جلوی نمایان شدن حقیقت را می گیریم حتی مانع این می شویم تاریشه های پلیدی را در خودمان پیدا کنیم. نشستن در جلوی آینه و امیدوار بودن به برتری نسبت به دیگران، تفکر کاملی است که فقط در داستان ها آمده و تناسبی با واقعیت زندگی بشری ندارد. این امور با عیسی واضح است. پادشاهی خدا وابسته به چیزی نیست که ما بتوانیم آن را کسب کنیم ، این فقط در مورد بودن در آنجاست! اولین کسی که در آنجا بود یک تروریست و یک قاتل بود. او روی صلیب کنار عیسی آویزان بود. او تمام زندگی خود را هدر داد و زندگی دیگران را بیش از حد دردناک کرد. در پایان او در کنار عیسی بود. در پایان ، چشمان او باز می شود به گونه ای که از عیسی می خواهد آنجا باشد. این تروریست اولین مسیحی بود. و عیسی به او می گوید: "امروز شما در بهشت با من خواهید بود." پیام شادمانی که عیسی به ما می دهد فقط این است :

ارزش شما آن چیزهایی نیست که در فکر شماسنت، بلکه در کاری است که عیسی برایتان انجام داده است. چیزی که خدا به ما هدیه می دهد پسرش می باشد . موهبتی که به شکل کامل است ولی ما باز هم شاهد سوالهای خنده داری هستیم، که برخی از افراد آن را مطرح می کنند که این نمی تواند کافی باشد و ما سزاوار برکات بیشتری هستیم. در اینجا ما بایستی به این توجه داشته باشیم که به استدلال های خودمان تاکید نکنیم و فقط عیسی را در مرتبه ی بالای حقیقی اش بپذیریم و خودمان را از او پایین تر ولی آزاد از همه ی پلیدی ها بدانیم. هر عملی را که ما انجام می دهیم باید آن را سرچشمه ای از خواست خدا بدانیم و از او سپاسگزار باشیم. ما می توانیم از سوی او ، این اطمینان خاطر را حاص کنیم، که ما در نزد او بسیار ارزشمند هستیم و مورد توجهش قرار می گیریم. در چشم های خداوند من همیشه ارزشمند هستم اگر حتی من سالخورده و یا لکه هایی بر روی صورتم داشته باشم. و شاید هم من توانایی انجام خیلی از دستورات خدا را نداشته باشم و یا شاید هم آلوده به گناه شده باشم، ولی باز هم در پیشگاه خداوند در جایگاه مخصوص او قرار می گیرم، حتی اگر من اقامت اصلی آلمان را نداشته باشم باز هم یکی از فرزندان عیسی هستم. این همه توجه و بهار را من نمی توانم با دارایی های خودم بپردازم و یا با مادیات دنیا بدست آورم، ولی فقط می توانم این را اقرار کنم، که خدا، جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه ی خود را داد تا هر که به او ایمان بیاورد هلاک نگردد، بلکه صاحب حیات جاودان شود. آمین